



در غسلخانه حضور داشته‌اند و یا جسد کارون را دیده‌اند از جای آثار نیش چاقو بر روی گوش، صورت و پشت کارون گفته‌اند که باید این آثار قبل از پاره پاره کردن سینه، قلب و شکم کارون روی داده باشد. صحنه قتل به دقت نظامی گونه و استادانه طراحی گردیده بود. اگر چه پس از دو سه روز، هم ما قضیه را فهمیده بودیم و هم آگاهی.



کارون و حمید حاجیزاده

**“از همان ابتدا مشخص بود که قتل عادی نیست”**

حمید پورحاجیزاده معروف به حمید حاجیزاده و فرزندش کارون، قربانی قتل‌های سیاسی سال ۱۳۷۷ در ایران هستند که در پاییز همین سال با عنوان قتل‌های زنجیره‌ای خبرساز شد. او در آخرین شب تابستان ۱۳۷۷ در کرمان و در ۴۹ سالگی با ۲۷ ضربه چاقو در حالی به قتل رسید که همزمان ۱۰ ضربه چاقو بر پیکر پسر ۹ ساله اش کارون نشست.

آقای حاجیزاده، دبیر ادبیات، نویسنده و شاعر با تخلص “سحر” بود و کتاب‌های “کنکاش نامه افیون”، “کولی عاشق نمی‌شود”، “کارون در من است”، “آرایه‌های ادبی”، “سرود گمشده و واژه یابی چند”، از جمله آثار او هستند که پیش از به قتل رسیدن‌اش منتشر شده‌اند.

فرخنده حاجیزاده، خواهر حمید حاجیزاده می‌گوید: “از همان ابتدا مشخص بود که قتل عادی نیست هر چند می‌گفتند قتل شخصی بوده، خود ما هم که زیاد هنوز نمی‌دانستیم مسئله چیست دنبال انگیزه و قاتل می‌گشتیم اما رئیس اداره آگاهی کرمان می‌گفت: این قتل عادی نیست. بازپرس پرونده می‌گفت: این قتل انگیزه‌ای به بزرگی چنار می‌خواهد.”

**وزارت اطلاعات: یک اشتباه ساده**

وزارت اطلاعات و حکومت ایران مسولیت قتل حمید و کارون حاجیزاده را برعهده نگرفتند و پرونده قتل‌های سیاسی سال ۱۳۷۷ را در ۴ قتل خلاصه کردند. وزارت اطلاعات ایران با انتشار بیانیه‌ای مسولیت قتل محمد مختاری، محمدجعفر پوینده، داریوش و پروانه فروهر را برعهده گرفت اما این مسولیت را متوجه گروهی از کارکنان “خودسر” این وزارتخانه کرد. بر اساس اعلام خانواده‌های قربانیان، “رسیدگی قضایی به این قتل‌ها یا انجام نشد و یا به بیراهه کشیده شد.”

فرخنده حاجزاده درباره پرونده برادر و برادرزاده اش می‌گوید: "تمام این سال‌ها پیگیری‌های ما ادامه داشت، همه جا رفتیم، هر کاری هم توانستیم کردیم، از طرفی هم از سوی وزارت اطلاعات تحت فشار بودیم و احضار و بازجویی می‌شدیم در نهایت هم که گفتند یک اشتباه ساده بوده. یعنی با ضربات چاقو برادر و برادرزاده ام را سلاخی کردند و گفتند اشتباه ساده بوده. چند سال پیش هم در آستانه بازنشستگی من، مرا مجبور کردند بنویسم که در قتل برادرم آنها مقصر نبوده‌اند".

خانم حاجزاده در کتابی با عنوان "من، منصور و آلبرایت" که توسط انتشارات خاوران در پاریس منتشر شده جزئیات قتل حمید و کارون حاجزاده را روایت کرده است. او به دلیل انتشار این کتاب هم بارها احضار و تحت بازجویی قرار گرفته است.

### جرم: دگراندیشی

حمید و کارون حاجزاده اما تنها قربانیان قتل‌های زنجیره‌ای نیستند که حکومت حاضر به پذیرش مسولیت قتل آنها نشده است. پیروز دوانی، مجید شریف، ابراهیم زال زاده، حسین برازنده، احمد تفضلی، احمد میرعلایی و دهها روشنفکر و دگراندیش قربانی قتل‌های سیاسی در ایران تا سال ۱۳۷۷ بوده‌اند.

فرخنده حاجزاده، خواهر حمید حاجزاده می‌گوید: "برادر من معلم و شاعر بود، او حقوق می‌خواند که محروم از تحصیل شد، بعد در جریان انقلاب فرهنگی، رفت کرمان و ادبیات خواند، من بعد از قتل برادرم رفتم دانشگاه بهشتی تا بینم چرا برادرم محروم از تحصیل شده بود؟ اما پرونده‌ای از برادرم وجود نداشت، بعد از این که ادبیات خواند معلم شد اما در دوران معلمی هم او را تبعید کردند، با این که او از کسانی بود که برای پیروزی انقلاب مبارزه کرده بود اما از همان سال‌های اول انقلاب تبعید شد، محروم شد، منزوی شد، این قدر اذیتش کردند و حلقه را بر او تنگتر کردند که برای چاپ آثارش هم دیگر نمرفت، او قربانی اندیشه اش شد، فقط به جرم بیان و به خاطر ابراز اعتقاداتش کشته شد."

### کارون ۹ ساله چه گناهی داشت؟

خانم حاجزاده می‌پرسد: "کارون چه گناهی داشت؟ او فقط ۹ سال داشت، صحنه قتل را برای من بازسازی کردند و نمایندگانی پزشکی قانونی گفت که سه نفر بوده‌اند، حتی چایی هم خورده‌اند، شاید فکر می‌کرده‌اند

که کارون بعدها می‌تواند آنها را شناسائی کند، شاید می‌خواستند حمید را بیشتر زجر بدهند، نمی‌دانم".

محمد حاجزاده، برادر حمید حاجزاده در گزارشی که در نشریه پیام هاجر در سال ۱۳۷۸ منتشر کرده بود درباره کارون حاجزاده توضیح داده: "بعضی که (در غسالخانه) به دقت به صورت کارون نگاه کرده‌اند، به قول روستایی‌های ما حالت «گرگ پدمک» را در چهره کارون دیده‌اند، اصطلاح «گرگ پدمک» در خصوص روبرو شدن گوسفند با گرگ به کار می‌رود، در این حالت وقتی که گوسفندی به ناگهان گرگ را در مقابل خود می‌بیند چشمهایش از حدقه می‌زند بیرون و هرگونه توان و حرکتی از گوسفند سلب می‌شود، در برابر گرگ می‌ایستد و گرگ راحت او را می‌درد".

## و زنجیره ادامه یافت

حمید حاجزاده اما دو پسر دیگر به نام‌های اروند و ارس داشت که شب قتل پدر و برادرشان خانه نبوده‌اند. اروند حاجزاده در یادداشتی درباره آن شب که در پانزدهمین سالگرد قتل در رسانه‌ها منتشر شد نوشته است: "در را که باز کردم و وارد شدیم، برای اولین بار بود که فهمیدم خون و چاقو و خنجر چه معنایی می‌دهند، اما مگر میشد بابا را با آن سینه پاره پاره شده دید؟ پای برهنه و با آجری در دست تمام همسایه‌ها را بیدار کردم، پلیس و سرباز و خون و چاقو و گریه‌های رییس آگاهی که مادرم گمان برده بود قاتل است و مدام می‌پرسید چرا شوهر و بچه ام را کشتید؟ وقتی از پشت پنجره چشمان باز و سینه و صورت پاره کارون را دیدم فریادم به آسمان بلند شد و فهمیدم که خدا هم روزی می‌میرد، هنوز دلم به حال آن شب ارس می‌سوزد، شوکه شده بود، رد خون را گرفته بود و دور خانه می‌چرخید، حمید که پدرت باشد می‌فهمی ابد هم برای یتیم شدنت زود است".

او در این یادداشت توضیح داده: "چند روز بعد از دفن پدر، عمو محمد کنارم نشسته بود و گفت ممکن است قتل پدرت سیاسی باشد و من پرسشگرانه نگاهش می‌کردم، وقتی بازپرس پرونده می‌گفت این قتل انگیزه‌ای به بزرگی چنان می‌خواهد و وقتی سرهنگ پوررضاقلی، رییس وقت آگاهی کرمان در برابر سوال‌های ما سرش را پایین می‌انداخت هنوزم نفهمیده بودیم اصل ماجرا چیست، بیشتر از دوماه از قتل بابا و کارون گذشته بود که گفتند آقای مختاری مفقود شده، او به مراسم ختم بابا آمده بود، چندین روز بعد هم آقای پوینده ناپدید شد و بعد آقای فروهر و خانم اسکندری کشته شدند، اینجا آخر خط ابهام

قتل حمید و کارون پور حاجزاده بود. آن آشفستگی و خانه و این بیت  
غزل با با حالا دیگر برای من معنای متفاوتی داشت: بر پیکر من نقش  
شود نقشه ایران / پر خون چو نمایند به خنجر بدنم را".

برگرفته از تارنمای □□□□□ □□□□□